



رفیق نورالدین ریاحی

(عضو کمیته مرکزی)

در اینجا سخن از انسانی در میان است که چگونه زیستنش تجسم آرمان والایش، آزادی و سوسیالیسم بود. اندیشه اش، کردارش و عواطف انسانی اش آمیزه ای از سرشت عروج طبقه ای است که رهائی انسان را بشارت می دهد. سخن از رفیق نورالدین ریاحی است. کمونیست برجسته ای که یک دم از مبارزه باز نایستاد و در طول بیش از 15 سال مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم، تمامی توانائی خود را با شور انقلابی به خدمت گرفت. مرگ سرخس در 4 بهمن 62 در برابر جوخه اعدام رژیم ولایت فقیه، نقطه اوج اینار و پایانی براین زندگی پر بار و انسانی بود.

او در سال هزار و سیصد و بیست و هشت متولد شد و در سال 1347 به دانشگاه اقتصاد تهران راه یافت و بلافاصله به جنبش دانشجویی آن سال ها پیوست. با آغاز جنبش چریکی میهن مان، به مثابه یک انقلابی حرفه ای با شوری وصف ناپذیر به عضویت " سازمان چریک های فدائی خلق " درآمد و در کنار شهادتی همچون رفیق مناف فلکی و دیگران در سنگر مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی و نظام سرمایه داری، مبارزه انقلابی خود را ادامه داد. اما دیری نپائید که در تابستان 1350 به اسارت درآمد. ایستادگی و مقاومتش در برابر شکنجه های وحشیانه در تمامی طول بازجوئی در شکنجه گاه های اداره اطلاعات شهربانی و سپس در زندان اوین، جلادان رژیم شاه را به تنگنا انداخت و سرانجام در بیدادگاه به ده سال زندان محکوم شد که رهائیش از مرگ بر اثر تلاش های خانواده اش میسر گردیده بود.

رفیق نوری همواره از سازمان گران مقاومت در زندان و از مربیان آموزش انقلابی به بسیاری از جوانان زندانی در آن سال ها بود. به طور خستگی ناپذیری دانش سیاسی خود را به همراه تجربه انقلابی به دیگران منتقل می ساخت و ساعت ها در جلسات مخفی درون زندان و در صحبت و بحث با نیروهای سیاسی به یک مبارزه ایدئولوژیک دامن می زد. فعالیت انقلابی اش در زندان قصر تهران و سپس در

تبعیدگاهش (زندان شیراز) همچنان تداوم یافت. در زندان شیراز برای یک دوره، بحران مناسباتی پیش آمد، دوره ای که بر بستر بازبینی از شکست جنبش چریکی و ایدئولوژی های التقاطی و سرکوب مقاومت در زندان بروز نمود و برای بسیاری از زندانیان سیاسی همه چیز به زیر سوال رفت. بحران مناسباتی که محکی برای تجلی هرچه عریان تر خصلت ها گردید. گوهر انسانی، خصلت و اخلاق کمونیستی رفیق نوری و تلاش خستگی ناپذیرش علیه نیهیلیسم و دیگر گرایشات انحرافی تجلی یافت و به همین خاطر او را همچون هم رزمش رفیق علی رضا شکوهی به سمبل مقاومت، استحکام ایدئولوژی و تجسم انسان های طراز نوین، محبوب زندانیان ساخت.

رفیق نوری که یکی از خصوصیات برجسته اش توانائی فکری، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و مبارزاتی و همچنین صاحب نظر و آگاه بودن توأم با اعتقاد عمیق به رهائی پرولتاریا و صداقت انقلابی بود، توانست در کنار رفیق علیرضا شکوهی، از موضع مارکسیسم - لنینیسم به یک نقد انقلابی از مشی چریکی دست یابد و با حفظ وفاداری به سنت انقلابی حاصل از دوره مشی چریکی، مصمم تر و با آگاهی بیشتر، مبارزه انقلابی خود را تداوم بخشد.

رفیق نوری در جریان انقلاب 57 به همت توده ها از زندان رهایی یافت و از همان آغاز تلاش خستگی ناپذیری را برای تشکیل یک سازمان کمونیستی در سرلوحه وظایف کمونیستی خود قرار داد. او یکی از بنیان گذاران اصلی سازمان ما بود. او که در سازمان ما به رفیق صمد شهرت یافته بود، چه به عنوان عضو کمیته مرکزی سازمان و چه به عنوان یکی از اعضای اصلی هیئت تحریریه نشریه " راه کارگر"، نقش عظیمی در ساختن و هدایت ایدئولوژیک - سیاسی سازمان ایفا نمود. تعداد کثیری از سرمقاله ها و مجادلات نظری با جریانات راست و " چپ" که در دوره اول نشریه " راه کارگر" در ج گردیده است، حاصل اندیشه و قلم توانای رفیق صمد بوده است.

گوهر انقلابی و کمونیستی او در شرایط دشوار سال هاس 60 و 61 در مبارزه علیه اپورتونیسیم راست و انفعال طلبی و نیز تلاش جانانه و شجاعانه اش برای بقای رزمنده سازمان در شرایط سرکوب فاشیستی پس از 30 خرداد سال 60 و نیز کار فکریش برای زدودن آلودگی های پوپولیستی و هدایت سازمان در جهت خط سازمان گری هژمونی پرولتاریا برای تصرف قدرت سیاسی، همه و همه به یاد ماندنی است.

شجاعت، چهره همیشه خندان و شاداب، مهربانی و فروتنی اش سبب گردیده بود که علاقه عمیقی نسبت به او از طرف رفقای سازمانی اش، خانواده ها و همه

کسانی که او را از نزدیک می شناختند به وجود آید. او با فروتنی تمام با دیگران برخورد می کرد، به تبلیغ و ترویج کمونیستی می پرداخت. خیلی متین و با حوصله به صحبت های دیگران گوش می داد و به ارزش کار دیگران بهای لازم را می داد. نواضع و فروتنی اش بدان حد بود که هیچ گاه کسی نمی توانست تصور کند که او در سازمان ما به لحاظ تشکیلاتی در چه موقعیتی قرار دارد. او این هنر را داشت که از طریق ایجاد پیوند با جنبه های مثبت نظرات دیگران، و به ویژه نیروهای تحت مسئولیت اش، و با ارتقاء نظرات آنها در جهت درک مسائل پیچیده به وحدت و همبستگی متقابل یاری رساند. همه انهایی که تحت مسئولیتش قرار داشته اند، می دانند که شیوه انتقاد- آموزش، سبک کار او در برخورد به ضعف های دیگران بود، همان طور که روحیه انتقاد پذیری و پذیرش صادقانه و صریح نظرات مثبت رفقاییش یک خصلت برجسته او به شمار می رفت.

رفیق نوری در بهار 61 با رفیق طاهره سید احمدی ازدواج کرد. اما متأسفانه زندگی سرشار از استحکام و شاداب آنها دیری نپایید، چرا که چهار ماه پس از ازدواج، همزمان در شهریور 1361 به دست دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی اسیر و زیر شدیدترین شکنجه ها و فشارها قرار گرفتند. مقاومت شجاعانه نوری و طاهره ستایش انگیز است. آنان مرگ را به دهان باز کردن و افشای راز طبقه کارگر و زحمت کشان و سازمان محبوبشان که بنیان عشق شان بود، ترجیح دادند. رفیق نوری در زندان ولایت فقیه، یک دم از مقاومت، تقویت روحیه زندانیان و آگاهی دادن به آنان باز نایستاد. رفیق نوری در میزگردهایی که رژیم با نیت نفی مارکسیسم - لنینیسم و از طریق نادمین و مرتدین در زندان اوین برپا کرده بود، جهت افشای خائنین و دژخیمان رژیم شرکت نمود و با دفاع جانانه و شجاعانه اش از مارکسیسم - لنینیسم وفاداری کامل و عمیق خود را به آرمان والایش، آزادی و سوسیالیسم در یک مصاف نابرابر و در زیر شکنجه های دشمن و در اسارت آن به منصف ظهور رساند.

رفیق نورالدین رباحی و همسرش طاهره سید احمدی، با ایمان به رهائی کارگران و زحمت کشان و عشق به فردای بهتر برای توده ها در مقابل رگبار جوخه اعدام سرفراز و استوار ایستادند و خون سرخشان در رگ های سازمان جاری گشت. با مرگ رفیق نوری، جنبش کمونیستی میهن مان و نیز " سازمان کارگران انقلابی ایران " (راه کارگر) یکی از برجسته ترین کادرها و یکی از رهبران خود را از دست دادند.

وصیت نامه رفیق :

نورالدین ریاحی، فرزند غلام علی، متولد 1328، شماره شناسنامه 153

مادر، پدر و خانوادهٔ مهربان و عزیزم،

در آخرین لحظات زندگی با شما و با تمامی آنهایی که دوست شان داشته و قلب کوچکم برای رنج ها و شادی هایشان تپیده است، وداع می کنم تنها تأسفم این است که دیگر فرصت خدمت به انسان ها و انسانیت را ندارم. با این وجود آگاهم که اندوه بزرگی را برای شما بجا می گذارم. این اندوه فرخنده باد. خوش حالم که در سال های آخر زندگی همسری داشته ام که با تمام وجود دوستش داشتم و این سعادت را داشتم که جدائی مان را او شاهد نبود و این درد را به تنهایی من بر دوش داشتم. سلام گرم مرا به خانوادهٔ همسرم برسانید. ادامهٔ دوستی این دو خانواده، شاید اولین یادگارم برای شما باشد.

ساعت و انگشتریم برایم فوق العاده عزیز و گران بهاست. آنها را نیز به عنوان یادگار دیگری برایتان باقی می گذارم. داداش، باحی، مهرانگیز، روح انگیز، سیروس عزیزم را می بوسم و برایشان زندگی شاد و پرباری آرزو دارم. از همه تان می خواهم کمتر اشک بریزید، چرا که این خود خواهی را ندارم تا بخوام اصلاً اشکی برایم نریزید.

مختصر وسایلی دارم (پیراهن و بلوز و ...) که امیدوارم اینها را تحویل بگیرید. سخن دیگری ندارم. برق محبت چشم هایتان را در این لحظات در مقابل خود دارم. حدود 900 تومان پول همراهم است، که آن را نیز برایتان باقی می گذارم. می دانم که با شنیدن خبر اعدام، احتمال دارد، مادر و پدر که هر دو سگته کرده اند، دچار عارضهٔ شدیدتری شوند، به عنوان آخرین تقاضا از مقامات دادستانی، انتظار دارم به عنوان یک وظیفهٔ انسانی و شرعی، برای اطلاع دادن به خانواده ام، با برادرم که رئیس بهداری شهرستان خداپنده است، تماس گرفته و از طریق او خانواده ام را مطلع سازند. اگر تلفن بهداری خداپنده را بگیرید و سراغ سیف الدین ریاحی، رئیس بهداری را بپرسید، او حتماً جواب خواهد داد. بار دیگر برای آخرین بار همگی عزیزانم را می بوسم و بهروزی و نیک بختی آرزو دارم.

فرزند وفادارتان و برادر کوچکتان

..... نورالدین ریاحی

سه شنبه 62/11/4

امضاء ریاحی

